

مقدمه

جهانی‌بودن و جاودانگی قرآن کریم، در کنار کتاب زندگی بودن آن، و جهت‌گیری اجتماعی بخش بسیاری از آیات کریمه، بر اهمیت و ضرورت تفسیر اجتماعی، شرح و تبیین آن، آموزه‌های وحیانی بر اساس واقع‌نگری و متناسب با شرایط اجتماعی و فرهنگی دلالت دارد. این اهمیت آن‌گاه برجسته‌تر می‌شود که بشر در سیر تحولات اجتماعی خویش، روش‌ها و ابزار متنوعی را برای اداره زندگی اجتماعی تجربه می‌کند و در این فرایند، با نیازها و مطالبات جدیدی مواجه می‌شود. بنابراین، تبیین دیدگاه قرآنی متناسب با این تجارب و تحولات، ضرورت عقلانی می‌یابد.

به‌رغم این واقعیت، گرایش اجتماعی به تفسیر تا پیش از قرن اخیر در آثار مفسران وجود ندارد. اما مواجهه دنیای اسلام با جهان غرب در دو قرن اخیر، تحولات فکری و اجتماعی بنیادین را به دنبال داشت که زمینه شکل‌گیری گرایش اجتماعی به تفسیر را فراهم نمود. ورود فناوری و علم مدرن به جوامع اسلامی و نفوذ نظریه‌های مخالف و معارض آموزه‌های وحیانی، به‌ویژه آموزه‌های اجتماعی قرآن و بهره‌مندی آن نظریه‌ها، از پشتوانه اجتماعی و سیاسی مادی، که موجب مقبولیت و مرجعیت یافتن آن می‌شد، چالش‌های بنیادین را در جوامع اسلامی ایجاد نمود. در این فرایند، مصلحانی اجتماعی در جهان اسلام ظهور کردند که درد جامعه را شناختند و در پی یافتن راه‌حل و ارائه نسخه شفاف‌بخش برای درمان درد اجتماعی جهان اسلام برآمدند. آنان این نسخه را در بازگشت به خویشتن، یعنی بازگشت به هویت اصلی و قرآنی این امت یافتند. این معرفت و دغدغه، زمینه بازخوانی آیات وحیانی، به‌ویژه آیات اجتماعی قرآن کریم را فراهم نمود. بدین ترتیب، تحول مهم در تفسیر قرآن کریم، یعنی شکل‌گیری رویکرد اجتماعی به تفسیر شروع گردید. بسیاری از مفسران سعی نمودند ضمن تبیین آموزه‌های وحیانی، دیدگاه و تحلیل قرآن کریم را نسبت به فرایند افول و صعود تمدن اسلامی و وضعیت موجود جهان اسلام و چگونگی ایجاد دگرگونی فرهنگی و اجتماعی مطلوب در جوامع اسلامی عرضه نمایند. این رویکرد، با تفسیر ترتیبی شروع شد و در دو شکل تفسیر ترتیبی و موضوعی ادامه یافت. امروزه نیز به صورت یک شیوه رایج توسط مفسران و قرآن‌پژوهان دنبال می‌شود.

مفهوم‌شناسی

الف. مفهوم تفسیر

«تفسیر» در لغت از ماده «فسر» و به معنای آشکار کردن، جدا کردن (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۵۵)،

بررسی تحلیلی سیر تفسیر اجتماعی قرآن کریم در قرن اخیر

صادق گلستانی / عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

sadeq.qolestani47@yahoo.com

دریافت: ۱۳۹۴/۳/۷ - پذیرش: ۱۳۹۴/۷/۳۰

چکیده

مسئله اصلی این پژوهش، بررسی فرایند شکل‌گیری تفسیر اجتماعی، به عنوان یکی از تحولات فرهنگی - اجتماعی قرن اخیر در جهان اسلام است که با روش تحلیل محتوای و با مطالعه تفاسیر ترتیبی و موضوعی مفسران قرآن صورت می‌پذیرد. این رویکرد تفسیری، در چارچوب مواجهه جهان اسلام با جهان مدرن قابل شناسایی است. مواجهه دنیای اسلام با پیشرفت‌های علمی و فنی جهان غرب، در کنار عقب‌ماندگی جهان اسلام، برخی از مصلحان اجتماعی را به چاره‌اندیشی واداشت. آنان با شناخت درد جامعه اسلامی، درمان آن را در بازگشت به قرآن و بازخوانی آن، به‌گونه‌ای که پاسخ‌گوی نیازهای زمانه باشد، یافتند. تفسیر اجتماعی از آغاز قرن چهاردهم توسط برخی مفسران، مثل رشیدرضا، در قالب تفسیر ترتیبی «المنار» شروع شده و سیر تکاملی آن را در قالب تفسیر ترتیبی و موضوعی تا به امروز ادامه داده است. مهم‌ترین ویژگی این رویکرد تفسیر واقع‌گرایی و ملاحظه واقعیت اجتماعی در بررسی پیام الهی و نیز رویکرد انتقادی نسبت وضعیت موجود جهان اسلام و به‌ویژه جامعه مدرن است.

کلیدواژه‌ها: تفسیر، تفسیر اجتماعی، واقع‌نگری، تفسیر موضوعی، علمی، انتقادی.

و بیان و توضیح دادن (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۱۷۶) و کشف و اظهار معنای لفظ است (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۴۳۸). در اصطلاح، عبارت است از: بیان معانی آیات قرآنی، و کشف مقاصد و مدالیل آن (طباطبائی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۷). تفسیر در واقع سه مرحله دارد: نخست، روشن ساختن مفاد واژگان و عبارت‌ها (بیان معانی)؛ دوم، پرده برداشتن از مراد جدی خدای سبحان از واژگان و عبارت (کشف مدلول‌ها)؛ سوم، پی بردن و کشف هدف و مقصدی که خداوند از انتقال این مراد جدی در نظر داشته است (کشف مقاصد) (رجبی، ۱۳۸۳، ص ۱۱).

ب. مفهوم تفسیر اجتماعی

منظور از «تفسیر اجتماعی»، شیوه‌ای در تفسیر است که مفسر در کشف پیام و حیانی، واقع‌محوری و ملاحظه حیات اجتماعی و نیازمندی‌ها و مسائل متنوع اجتماعی را مورد توجه قرار می‌دهد. آیت‌الله معرفت، ذیل عنوان شیوه ادبی اجتماعی تفسیر می‌نویسد: «این نوع تفسیر، پدیده‌ای نوظهور است که نخست به اظهار دقایق تعبیر قرآنی و سپس بیان آنها با اسلوبی زیبا و ادبی و تطبیق آنها با هستی و حیات و سنن اجتماعی موجود در جامعه پرداخته است» (معرفت، ۱۳۹۱، ص ۴۸۱). گاهی از این رویکرد، به «تفسیر عصری» نیز یاد می‌شود و مراد از آن، شیوه‌ای نو در ارائه مباحث جهان‌بینی و اعتقادی است که مفسر با توجه به آگاهی‌هایی که کسب کرده و نیازهایی که در عصر خود درک می‌کند، پیام قرآن را شرح می‌دهد (ایازی، ۱۳۷۶، ص ۲۹).

تفسیر اجتماعی پیش از دوران معاصر

به‌رغم آنکه مسائل مربوط به کنش اجتماعی و زندگی جمعی، از دیرباز مورد توجه اندیشمندان جهان اسلام قرار داشت، متفکران زیادی تلاش کردند تا اندیشه‌های اجتماعی منسجم، منطقی و متناسب با مبانی معرفتی اسلام ارائه نمایند. اما این واقعیت در طول تاریخ تفاسیر شیعه و سنی همواره مغفول ماند. عمده تفسیرهایی که تا پیش از دوره معاصر نوشته شده و به نام تفسیر ترتیبی معروف‌اند، رویکرد اجتماعی نداشتند. به‌طور کلی، رویکردهای این تفاسیر ادبی، کلامی، فقهی و عرفانی بوده است. حتی در ذیل موضوعات خاص اجتماعی از قبیل خانواده، امر به معروف و نهی از منکر، و عهد و پیمان و... تنها به شرح مدلول مطابقی آیه بسنده شده، احیاناً با تکیه بر روایات تفسیری، به لوازم و پیامدهای اجتماعی آن موضوعات اشاراتی می‌گردید.

البته برخی موضوعات اجتماعی، مثل حکومت و ولایت، به دلیل حساسیت اعتقادی و کلامی، مورد توجه و بررسی مفسران قرار می‌گرفت. اما در این موضوعات نیز اغلب بررسی ادله و وجوه کلامی و فلسفی محوریت داشته است. این کاستی در حالی است که از یک‌سو، بسیاری از احکام قرآن، اجتماعی است و از سوی دیگر، جهان اسلام در طی این دوران حوادث اجتماعی بزرگی را تجربه کرده و تحولات اجتماعی بسیاری را پشت سر گذاشته است. که یکی از مهم‌ترین آن، سیر تدریجی افول تمدن اسلامی بوده است.

مراحل تفسیر اجتماعی در قرن اخیر

به‌طور کلی، می‌توان مراحل تفسیر اجتماعی در دوران معاصر را به چهار دسته تقسیم‌بندی کرد:

- الف. مرحله تفسیر ترتیبی اجتماعی؛
- ب. مرحله تفسیر موضوعی اجتماعی؛
- ج. تفسیر اجتماعی پس از المیزان؛
- د. مرحله شکل‌گیری تفسیر اجتماعی با الگوی نظری معاصر.

۱. تفاسیر ترتیبی اجتماعی در دوران معاصر

پیش از بیان زمینه‌های اجتماعی شکل‌گیری این گرایش تفسیری، لازم به یادآوری است که هرچند تفسیر به دو به بخش ترتیبی و موضوعی تقسیم می‌شود، ولی عنوان مفسر در «علوم قرآن و تفسیر»، بیشتر بر شارحان ترتیبی قرآن کریم اطلاق می‌گردد. آنچه در این بخش بررسی می‌گردد، گرایش اجتماعی در تفسیر ترتیبی است که بخش زیادی از مباحث این نوشتار را شکل می‌دهد. بنابراین، زمینه‌ها و ویژگی‌هایی که در باب تفسیر اجتماعی بیان می‌گردد، توصیف تفسیرهای ترتیبی است، هرچند درباره تفسیرهای موضوعی نیز که در نیمه دوم قرن اخیر و اکثراً توسط همین مفسران و یا دیگر قرآن‌پژوهان و در حاشیه تفاسیر ترتیبی و با بهره‌گیری از مباحث تفاسیر ترتیبی، نگاشته شده نیز مصداق دارد.

در قرن چهاردهم، تحولی عمیق در تفسیرنگاری به وقوع پیوست، چنان‌که بسیاری از مباحث، که در تفاسیر گذشته مورد بحث قرار می‌گرفت، در این تفاسیر کنار گذاشته شد. از جمله این مباحث، بررسی‌های تفصیلی در باب فصاحت و بلاغت و مسائل ادبی که در برخی تفاسیر مثل کشف

زمخشری و تفسیر معانی القرآن واحادی نیشابوری مطرح شده و یا بحث تفصیلی در باب قصه‌های قرآنی و یا بررسی آیات الاحکام، که تفسیر قرطبی بدان پرداخته، همچنین مباحث کلامی که تفسیر مفاتیح‌الغیب و تفسیر البحرالمحیط عهده‌دار آن بوده‌اند (مراغی، ۱۹۸۵، ج ۱، ص ۱۱-۱۲).

از برجسته‌ترین ویژگی تفسیری قرن چهاردهم، رویکرد اجتماعی است. اهتمام به موضوعات مربوط به جامعه و تاریخ، به‌ویژه مسائل و مشکلات اجتماعی و تحلیل و تبیین فرهنگ و جامعه، بر مبنای آموزه‌های وحیانی، از بارزترین تفاوت این رویکرد به‌شمار می‌رود.

این تحول را باید با زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی آن، که تحولات دنیای معاصر باشد، مرتبط دانست. تأثیر عناصر اجتماعی در شکل‌گیری اندیشه و نظریه‌های علمی، به‌ویژه اندیشه اجتماعی ابعاد مختلفی دارد که کمترین دخالت آن، در ایجاد مسئله و تعیین کانون علاقه و جهت‌گیری علمی پژوهشگر است. اهمیت این مطلب موجب گردید تا رشته علمی به نام «جامعه‌شناسی معرفت» عهده‌دار بررسی این مباحث گردد. این مسئله جامعه‌شناختی، در باب تفسیر قرآن کریم نیز مصداق دارد. چنان‌که آیت‌الله معرفت می‌نویسد:

حرکت و پیشرفت در تفسیر اجتهادی از عصر تابعان آغاز شد و قرن به قرن توسعه یافت، به‌ویژه در قرن‌های سوم و چهارم که نهضت علمی در جوامع اسلامی شکوفا گردید و ادب و فلسفه، عرفان، دانش‌های متنوع و دستاوردهای علمی به کمال خود رسید. این پیشرفت تفسیری، همگام با پیشرفت ادب و علوم و معارف، ادامه یافت و در تفاسیر تمامی جوانب فهم معانی قرآن در همه زمینه‌ها، روز به روز شکوفا تر گردید. اما دیری نپایید که با رکود علم در جهان اسلام و افول تمدن اسلامی، به‌ویژه پس از فتنه مغول، تفسیر نیز از حرکت باز ایستاد و بیشتر تفاسیر پس از آن دوره، حالت تقلیدی به خود گرفت. از این رو، در این دوران، فضای عمده تفسیری را خلاصه‌ها، یا شرح و حاشیه‌ها تشکیل می‌دهد و از هرگونه ابتکار و نوع‌آوری قابل توجهی عاری است. به عنوان نمونه، تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، که در قرن هشتم به پایان رسیده، اقتباسی از تفسیر فخررازی و کشاف زمخشری است. تفسیر نسفی (مدارک التنزیل و حقائق التأویل)، اختصاری از تفسیر بیضاوی و کشاف است. چنان‌که خود بیضاوی نیز از تفسیر کشاف زمخشری و تفسیر کبیر فخررازی و تفسیر راغب اصفهانی اقتباس کرده است. تنها بر تفسیر بیضاوی بیش از سی حاشیه نوشته شده است. لباب التأویل معروف به تفسیر خازن، نوشته علاءالدین علی‌بن محمد بغدادی، مختصر تفسیر بغوی موسوم به معالم التنزیل است. درحالی‌که بغوی نیز تفسیر خود را بر اساس تفسیر ثعلبی (الکشف و البیان) نوشته است (معرفت، ۱۳۹۱، ص ۴۴۶-۴۴۷).

جهان اسلام در دوران معاصر، دگرگونی‌های اجتماعی و فرهنگی فراوانی را تجربه نمود. اساس این تحولات را مواجهه با جهان مدرن تشکیل می‌دهد. پیشرفت دنیای غرب در زمینه‌های فنی و علمی و تأثیر آن بر مظاهر محسوس زندگی مثل ثروت و رفاه و نظم اجتماعی و مقایسه آن با عقب‌ماندگی

جامعه اسلامی، چالش فکری و اجتماعی را در جامعه اسلامی و میان اندیشمندان مسلمان ایجاد نمود. به‌گونه‌ای که برخی شعار غربی‌شدن را در همه ابعاد زندگی، اعم از فردی و اجتماعی مطرح و دنبال کردند. از سوی دیگر، ورود برخی اندیشه‌ها و نظریه‌ها، که نه تنها سنخیتی با فرهنگ جامعه اسلامی نداشت، بلکه معارض باورها و ارزش‌هایی بود که معرف سبک زندگی اسلامی و مبنای تولید هنجارهایی در جهت ایجاد نظم اجتماعی و تنظیم روابط اجتماعی اسلامی به‌شمار می‌آمد. این اندیشه‌ها، در سطح بخشی از نخبگان اثرگذار جامعه نیز پذیرفته شد.

در این فرایند، برخی متفکران آگاه به شرایط فکری و اجتماعی جهان اسلام، ضمن انتقاد از این وضعیت، به فکر تبیین این عقب‌ماندگی و ارائه راه‌حل برای آن برآمدند. آنان منشأ این عقب‌ماندگی را در فاصله گرفتن از اسلام دانسته، راه برون‌رفت را بازگشت به اسلام با مراجعه به منابع دینی و در رأس آن قرآن کریم و استخراج دیدگاه این کتاب شریف در باب زندگی اجتماعی معرفی کردند. به گفته عبده، قرآن کریم «دوای شفابخش مسلمانان در وضعیت کنونی است» (ابن‌عاشور، ۱۴۲۹ق، ص ۱۷۴). گرایش تفسیر اجتماعی در این مسیر شکل گرفته و بسط یافت. حوثی سعید در این باره می‌نویسد: «شخصیت مسلمان و امت اسلامی از معانی قرآن و شکل‌پذیری از مفاهیم کتاب الهی فاصله گرفته است و تلاش فراوان می‌طلبد تا شخصیت مسلمان با قرآن دوباره هماهنگی یابد، به‌گونه‌ای که قرآن اخلاق او گردد و زندگی امت نمایان گر مفاهیم آن باشد» (حوثی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۱۰).

نخستین پیشوای این رویکرد تفسیری، محمد عبده بود که اساس این بنیان عظیم را پی افکند و باب اجتهاد در تفسیر را پس از چندین قرن گشود. وی روش تقلید از گذشتگان را به کناری نهاد و به عقل، آزادی نقد و تحقیق بخشید (معرفت، ۱۳۹۱، ص ۴۸۳). لازم به یادآوری است که اساس این فکر تفسیری عبده، برگرفته از سیدجمال است. به گفته ابن‌عاشور: «محمد عبده تنها یکی از آثار سیدجمال است. وی تنها با راهنمایی سیدجمال به مغز معارف راه یافت و روح حکمت معارف را تنها با دمیدن سیدجمال چشید» (ابن‌عاشور، ۱۴۲۹ق، ص ۱۷۳). این مسیر در تفاسیر ترتیبی، پس از عبده تا به امروز ادامه یافت و تفاسیر فراوانی با گرایش اجتماعی توسط مفسران گرانقدر نگاشته شده است. به عنوان نمونه، می‌توان به فی ظلال القرآن، تفسیر المراغی، المیزان، کوثر، من وحی القرآن، نمونه، تسنیم، اطیب البیان، اشاره نمود. امروزه این رویکرد در مطالعات قرآن‌پژوهی جهان اسلام، در قالب تفسیر موضوعی حضور فعال دارد.

نقش رشد عقل‌گرایی در شکل‌گیری تفسیر اجتماعی

در کنار عوامل اجتماعی یادشده، که زمینه سوق یافتن مفسران به سمت تفسیر اجتماعی و بازخوانی قرآن را با نگاه به هدف هدایت‌گرایانه آن نسبت به جامعه فراهم نمود، عامل دیگری که در این جریان اثرگذار بوده، رشد عقل‌گرایی است.

عقل‌گرایی در اینجا، در عرض وحی نیست تا شریعت را بی‌ضابطه به تأویل برد، بلکه در طول وحی و شریعت است. مفسر اجتماعی، با میدان دادن به عقل و بهره‌گیری از اجتهاد و استدلال، به تحلیل و تبیین آیات می‌پردازد. عقل‌گرایی به مفسر این توانایی را می‌دهد که پس از کشف روشمندی معنای آیه شریفه، مفاد و پیام آن را نسبت به شرایط اجتماعی بیان کند و زمینه‌ها و پیامدهای مسائل اجتماعی را تبیین نماید. برای نمونه، در بخش ربا، که یک حکم قرآنی است، تلاش می‌شود مفاسد اجتماعی‌ای که آیه بدان اشاره شده، به تفصیل مورد بررسی دهد (رشیدرضا، ۱۳۷۳ق، ج ۳، ص ۱۱۲؛ طباطبائی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۴۰۹ و ۴۱۰ و ۴۱۹)، یا در مسئله تعدد زوجات، هرچند قرآن کریم اشاره‌ای به حکمت اجتماعی آن نکرده است، ولی مفسر اجتماعی آن را به عنوان یک ضرورت اجتماعی تبیین می‌کند (طباطبائی، ۱۳۸۰، ج ۴، ص ۱۷۵-۱۹۱؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۷، ص ۴۷-۵۷؛ سیدقطب، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۵۸۲-۵۸۷).

در عقل‌گرایی، دستاورد بشری درباره جامعه و قوانین اجتماعی و مسیرهای تمدن، برای فهم برخی آیات وحیانی مورد توجه قرار می‌گیرد. حتی به نظر برخی مفسران، درک درست معانی برخی آیات، تنها در سایه فهم امور یادشده امکان‌پذیر است (رشیدرضا، ۱۳۷۳ق، ج ۱، ص ۲۳؛ ج ۸، ص ۳۹۳). از این رو، در تفسیر اجتماعی، برای تبیین حکمت اجتماعی برخی آیات از یافته‌های علم جدید نیز استفاده می‌شود؛ تبیین روان‌شناختی نفرت جامعه از تعدد زوجات در تفسیر *المیزان*، و مواردی از این دست، نمونه آن است (طباطبائی، ۱۳۸۰، ج ۴، ص ۱۸۴؛ ج ۲، ص ۱۵۰).

لازم به یادآوری است که این نوع عقل‌گرایی، هرچند ظرفیت بالایی را در زمینه تفسیر اجتماعی در اختیار مفسران قرار داده، اما در عین حال برخی را با آسیب‌هایی مواجه ساخته است. نگاه کارکردی به آیات شریفه، مهم‌ترین این آسیب‌هاست. مراد از آن، توجه افراطی به پیامدهای این جهانی و دنیوی و اصالت دادن به آثار آموزه‌های وحیانی در زندگی اجتماعی است. این رویکرد موجب می‌شود که مفسر چه‌بسا فراتر از مؤیدات درونی آیه و صرفاً با تکیه بر استحسان‌های عقلی به تأویل آیه بپردازد. *المنازل* در باب برخی احکام اجتماعی ناسازگار با تمدن جدید چنین شیوه‌ای را اعمال می‌کند. وی در توضیح

تعدد زوجات، کارکرد مثبت آن را به صدر اسلام اختصاص می‌دهد و آن را برخلاف مصلحت اجتماعی روزگار ما می‌داند، هرچند استدلال وی درباره صدر اسلام نیز مصداق دارد. به گفته ایشان: کسی که در آیات ۳ و ۱۲۹ سوره نساء تأمل نماید درک می‌کند که تجویز تعدد زوجات در اسلام، امری بسیار مضیق است و هنگامی که انسان متفکر در کنار مضیق بودن این حکم به مفاسدی که در زمان ما به دنبال دارد، تأمل کند یقین می‌یابد امتی را که تعدد زوجات در آن شیوع دارد نمی‌توان تربیت کرد. وی نظام چنین خانواده‌ای را متزلزل تصویر کرده و بر این باور است که همگی از مرد و همسران در جهت افساد این خانواده همکاری می‌کنند و اعضای خانواده دشمن یکدیگر می‌شوند و این دشمنی به جامعه نیز سرایت می‌کند» (رشیدرضا، ۱۳۷۳ق، ص ۳۴۹).

یوسف قرضاوی در سبب‌شناسی تغییر فتوای، با اشاره به تغییر نیازهای مردم در دوران معاصر، داشتن سگ به عنوان مونس زندگی را تجویز می‌کند، «در اروپا و آمریکا و استرالیا، مردم به‌ویژه در سالمندی با سگ زندگی می‌کنند تا تنها نباشند؛ چون بسیاری از ایشان تنها زندگی می‌کنند و انیس و مونس ندارند. از این رو، سگ به نیاز مبرم کسانی تبدیل شده که فرزندان و نوادگان‌شان آنها را ترک گفته‌اند» (قرضاوی، ۱۳۸۹، ص ۱۱۴).

ویژگی‌های تفاسیر اجتماعی

الف. واقع‌نگری و توجه به نیازهای زمانه

از جمله کاستی‌های معرفتی در حوزه علوم اسلامی و تفسیر قرآن کریم، ضعیف بودن ارتباط بین نظریه و واقعیت‌های اجتماعی است. درحالی‌که تفکر مدرن، به صورت مدون و روشمند، وارد حوزه اجتماع شده و انتزاعیات معرفتی خود را با واقعیات اجتماعی پیوند داد (ایمان و کلاته‌ساداتی، ۱۳۹۲، ص ۶۲۱). جدایی بین این دو حوزه موجب شده تا انسان مسلمان، ضمن آنکه به مبانی دینی معتقد است و آن را در عمل به کار می‌بندد، اما آرای اندیشه غرب را می‌پذیرد و حوزه نظریه را از حوزه دین جدا می‌داند (همان، ص ۶۲۳).

در تفسیر اجتماعی تلاش گردیده تا این ضعف جبران شود. از این رو، مهم‌ترین ویژگی این رویکرد تفسیری، واقع‌نگری و توجه به نیازهای زمانه و بیان نگاه قرآن نسبت به تحولات زندگی اجتماعی و اقتضائات آن است. مفسر اجتماعی در بازخوانی آیات قرآنی تلاش می‌کند که پاسخ وحیانی به نیازها و پرسش‌های عصر بدهد. به گفته برخی قرآن‌پژوهان، مفسر اجتماعی نسبت به واقعیت امت اسلامی حریص است و اهتمام به مشکلات عصر حاضر دارد. شرایط سیاسی‌ای که امت عربی در آن

زندگی می‌کند و مرحله اجتماعی‌ای که در آن به سر می‌برد، او را به این سمت واداشته است. بنابراین، مفسر اجتماعی، بیشترین توجه را در تفسیر آیات به بعد عملی آن اختصاص داده تا ارتباط بین مفاهیم و واقعیت جامعه را عمق ببخشد (شریف، ۱۴۰۲ق، ص ۲۴۷).

بسیاری از این مفسران، در مقدمه تفسیر خود به این مسئله تصریح کردند. چنان‌که عبده انگیزه خود را از نگارش تفسیر *المئار* این‌گونه بیان می‌کند: «نیاز شدید به تفسیری بود که اهتمام اولی آن به هدایت‌گری قرآن باشد و سپس به مقضیات این عصر عنایت داشته باشد» (رشیدرضا، ۱۳۷۳ق، ص ۱۰). شیوه تفسیری عبده به این صورت بود که آیه را می‌خواند و اگر آیه مرتبط به موضوع اخلاقی بود، نتیجه این اخلاق را در اصلاح و یا فساد جامعه روشن می‌ساخت و اگر مربوط به وضعیت اجتماعی بود، پیامد آن وضعیت اجتماعی را در زندگی امت‌ها توضیح می‌داد. در این فرایند، از واقعیت جامعه و علت آن و نیز از آنچه در جهان بیرون جریان دارد، بهره می‌گرفت (شریف، ۱۴۰۲ق، ص ۲۴۸).

معنیه در توضیح روش تفسیری خود، با اشاره به این رویکرد می‌نویسد: «جهت‌گیری‌ام در تفسیر این است که این نسل را به اصول و فروع دین و اینکه دین دوش به دوش زندگی حرکت می‌کند قانع سازم» (معنیه، ۱۴۲۴ق، ص ۱۳). وی همچنین می‌نویسد: «به قرآن نگرستم دیدم که آن در حقیقت و طبیعت خودش کتاب دین و هدایت و اصلاح و قانون است. هدفش پیش از هر چیز این است که به همه مردم زندگی‌ای ببخشد که بر پایه درست استوار باشد و امنیت و عدالت بر آن حکومت کند و فراوانی و رفاه آن را فراگرفته باشد» (همان). *مراغی* نیز با اشاره واقع‌نگری و ضرورت اجتماعی نگارش تفسیر اجتماعی می‌نویسد: «درک کردم که نیاز شدیدی به نگارش تفسیر قرآنی است که در روش و چنیش و پردازش خود نیازهای عصری ما را دربر گیرد» (مراغی، ۱۹۸۵، ج ۱، ص ۴). همچنین تفسیر *نمونه*، با اشاره به لزوم واقع‌گرایی در تفسیر قرآن کریم، هدف نگارش این تفسیر را چنین بیان می‌کند: برای پاسخ‌گویی به ضرورت‌ها و نیازهای برخاسته از دگرگونی‌های اجتماعی، نخستین گام، برگرداندن میراث علمی و فرهنگی اسلام به زبان روز، و پیاده کردن همه آن مفاهیم عالی از طریق زبان عصری در روح و جان و عقل نسل کنونی است. گام دیگر استنباط نیازها و تقاضاهای ویژه این زمان از اصول کلی اسلام می‌باشد. این تفسیر بر اساس همین دو هدف نگارش یافته است (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴، ص ۲۳-۲۴).

این نگاه، ریشه در مبانی معرفتی آن مفسران در باب انتظار بشر از دین در حوزه زندگی اجتماعی دارد. در واقع، پاسخی به برخی پرسش‌های بنیادین نسبت به نقش اجتماعی دین است؛ پرسش‌هایی نظیر

اینکه آیا هدف دین و قرآن کریم، تنها تنظیم مناسبات شخصی است، یا اداره رابطه فرد با خدای سبحان؟ آیا از قرآن کریم می‌توان انتظار داشت که درباره کیفیت استقرار نظم اجتماعی راه‌حل ارائه دهد؟ آیا می‌توان از آیات وحیانی، در باب آسیب‌شناسی اجتماعی، نابرابری اجتماعی، دگرگونی اجتماعی و سایر ابواب اجتماعی پیام روشنی دریافت کرد؟ آیا مسایل اجتماعی را می‌توان به قرآن عرضه کرده، راه‌حل آن را دریافت نمود؟ پاسخ اجمالی مفسران به این پرسش‌ها، مثبت می‌باشد. در نگاه آنان، قرآن کریم کتاب جامعی است که درباره همه ابواب زندگی اجتماعی سخن دارد. به گفته علامه طباطبائی: «اسلام در همه شئونش، اجتماعی است» (طباطبائی، ۱۳۸۰، ج ۴، ص ۱۲۶). تنها دینی است که به صراحت بنیانش را بر اجتماع قرار داده و در هیچ‌شان از شئون خود، موضوع اجتماع را رها نکرده است (همان، ص ۹۴). به اعتقاد آیت‌الله جوادی آملی:

قرآن کریم اسلام را شجره توحید می‌داند که ثمره و میوه آن شجره طوبی رشد و تعالی جامعه در هر دو عالم خواهد بود. همه انبیای الهی و کتب آسمانی، به‌ویژه وجود مبارک پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و قرآن کریم، جامعه را به سمت شکوفایی و رشد انسانی پیش برده‌اند و به کشف جهان طبیعت و نژادشناسی و جامعه‌شناسی ترغیب کرده‌اند (جوادی آملی، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۲۴۸-۲۴۹).

فی ظلال القرآن، اجتماعی بودن دین اسلام را این‌گونه توصیف می‌کند:

رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای همه مردم در ادوار تاریخی است؛ زیرا مبتنی بر فطرتی است که قابل تغییر و تبدیل نیست. خداوند در این رسالت، شریعتی را آورده که به همه ابعاد زندگی انسان و همه تلاش‌های انسان توجه دارد. این شریعت با احکام کلی و تفصیلی خود همه نیازمندی‌های بشر را از روز رسالت تا آخر زمان مدنظر دارد (سیدقطب، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۸۴۲).

یکی از بارزترین مظاهر این واقع‌گرایی، طرح موضوع دگرگونی اجتماعی و به‌طور خاص دگرگونی اجتماعی جهان اسلام است. موضوع دگرگونی اجتماعی، از مسائل مهم و مورد توجه اندیشمندان اجتماعی بوده و امروزه جایگاهی ویژه در جامعه‌شناسی دارد. به‌گونه‌ای که برخی، جامعه‌شناسی را علم مطالعه دگرگونی اجتماعی می‌دانند. این موضوع در کانون توجه مفسران اجتماعی نیز قرار گرفته است. مهم‌ترین عامل شکل‌گیری گرایش اجتماعی در تفسیر، تحولات جدید دنیای اسلام بود. بررسی دگرگونی قهقریایی دنیای اسلام و سیر افول و تمدنی جهان اسلام، و شکل‌گیری تمدن جدید و نیز قانونمندی اجتماعی حاکم بر این تحولات، از جمله مباحث این مفسران را تشکیل می‌دهد. این مفسران تلاش کردند که این دگرگونی و فراز و فرود تمدن اسلامی را بر مدار احکام اجتماعی اسلام تحلیل نمایند. چنان‌که *المیزان* این فرایند را چنین توصیف می‌کند: «مسلمان به این مقدار از انحطاط و سقوط نرسیدند، مگر بدین جهت که به ظاهر دین اکتفا کردند و از روح و باطن آن دوری جستند» (طباطبائی،

۱۳۸۰، ج ۲، ص ۲۳۵). تاریخ نیز این سخن قرآن را تأیید می‌کند که تساهل مسلمان در دین و پذیرش ولایت دشمنان دین و دوستی و میل نمودن به سوی آنان، موجب سقوط امت اسلامی به پرتگاه هلاکت گردید و مورد چپاول و غارت دیگران قرار گرفتند. به‌گونه‌ای که دیگر نه مالک مال و ناموس و جان خود بود و نه اجازه داشتند بمیرند و نه رهایشان می‌کردند، تا از مواهب زندگی بهره‌مند گردند (طباطبائی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۴۰۹؛ سیدقطب، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۱۸).

رویکرد واقع‌گرای و توجه به دگرگونی‌های اجتماعی موجب گردید تا این مفسران در بررسی داستان‌های قرآنی، که بخش زیادی از آیات شریفه را به خود اختصاص داده است، شیوه متفاوتی از تفسیرنویسی گذشته درپیش گیرند. تعمیم مفاد این داستان و به تعبیر دیگر، کشف قانونمندی و تعمیم آن به سایر جوامع و امت‌ها از دیگر امتیاز این شیوه تفسیری است. به اعتقاد این مفسران، جریان تاریخی در قرآن در واقع بیانگر واقعیت تکرارپذیر زندگی اجتماعی است (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۸، ص ۱۲۸). از این رو، آنان در ضمن بررسی آیات تاریخی، سعی کردند تا نقاط اشتراک را درون این جریان‌های تاریخی استخراج نموده، نتایج آن را به عنوان قانون اجتماعی الهی به جامعه بشری معرفی نمایند؛ چون به اعتقاد آنان داستان‌های قرآن، بیان حادثه تاریخی و معطوف به شرایط فرهنگی خاص نیست. به تعبیر المنار، هدف قرآن کریم صرف بیان حوادث تاریخی نیست، بلکه هدف آن، موعظه، عبرت‌گیری و بیان قانونمندی خدای سبحان در جوامع و اقوام است (رشیدرضا، ۱۳۷۳ق، ج ۱، ص ۲۱۲؛ ج ۲، ص ۲۰۳). از این رو، در بخش مختلف المنار درباره قانونمندی اجتماعی بحث شده است. از جمله، در ذیل آیات مربوط به جریان مواجهه طالوت (بقره: ۱۶۸-۱۵۲)، اصول مختلف تحت عنوان سنت‌ها و احکام اجتماعی قرآن کریم استخراج گردیده است: برای نمونه، الف. ملتی که استقلالش مورد تجاوز قرار گیرد و حقوقش شکسته شود، حواس او برای دفع ستم برانگیخته می‌شود و در این‌باره اندیشه می‌کند، می‌فهمد که راه چاره، وحدتی است که در رهبری عادل و قهرمان تجسم می‌یابد. بنابراین، به جست‌وجوی آن تا دستیابی به آن راه می‌افتد. ب. آگاهی و درک یک ملت، نسبت به حفظ حقوق و استقلال او در خواص آن ملت نهفته است. هر گاه خواص در آن ملت زیاد شود، آنان کسانی‌اند که به جست‌وجوی رئیس و فرمانده‌ای برمی‌خیزند که بر آنان سلطه براند. ج. هنگامی که مردم ببینند که پیروی و تقلید از یک شخص یا ایده، مخالف مصالح اجتماعی‌شان است، از آن پیروی نمی‌کنند. د. امت‌هایی که در مرحله جهالت به سر می‌برند، افراد برخوردار از ثروت فراوان را مستحق ریاست و رهبری می‌دانند (رشیدرضا، ۱۳۷۳ق، ج ۲، ص ۴۹۲).

ب. رویکرد انتقادی

ویژگی دیگر تفسیر اجتماعی، رویکرد انتقادی نسبت به فرهنگ و اندیشه غربی و نگاه منتقدانه به شرایط اجتماعی و فرهنگی جوامع اسلامی است. همان‌گونه که گذشت، از عوامل بنیادین رویکرد اجتماعی مفسران در دوران معاصر، مواجهه منتقدانه آنان با اندیشه‌ها و فرهنگ وارداتی، ناسازگار و معارض با مبانی معرفتی اسلام و نیز آشفتگی اجتماعی جهان اسلام بود.

روشن است که این رویکرد انتقادی، به معنای نفی همه دستاورد علم مدرن نیست، بلکه استفاده از یافته‌های علم مدرن، در بخش اجتماعیات و طبیعیات قرآن، از ویژگی‌های این رویکرد تفسیر است. بنابراین، رویکرد انتقادی این مفسران از فرهنگ و دانش غرب، در کنار استفاده از دستاورد علمی غرب در حوزه اندیشه و عمل صورت گرفته است.

نگاه انتقادی این مفسران، در حوزه‌های گوناگون فکری و اجتماعی انعکاس یافته است. بخش زیادی از این اندیشه‌ها، در نقد نگاه سکولاریستی و رویکرد تجزی‌گرایانه نسبت به دین و دنیا تولید شده است. به گفته حوی سعید، در دوران ما شبهه‌ها و اشکالات فراوانی بر قرآن و توانایی ایجاد زندگی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی بر اساس آن، وارد گردید. مسلمانان واقعی، به‌سختی می‌توانند جهان را نسبت به اینکه قرآن کریم، تنها کتاب ربانی‌ای است که بشر مکلف به پذیرش آن است، قانع نمایند (حوی، ۱۴۱۲ق، ص ۹). آنان در این راستا، ضمن معرفی اسلام به عنوان روش زندگی، تلاش کردند تا ابعاد سیاسی - اجتماعی دین را به جامعه معرفی نمایند و بر این باورند که کنار زدن دین از عرصه زندگی بشر، منشأ بدبختی او شده و کنار گذاشتن اسلام از رهبری جامعه، حادثه‌ای هولناک در تاریخ بشر بوده، بدبختی شکننده‌ای در تاریخ زندگی او را موجب گردیده است؛ بدبختی دردناکی که تاریخ بشر نظیر آن را ندیده است (سیدقطب، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۱۵). از نگاه آنان، قرآن برای رهبری جامعه آمده است (طنطاوی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۰۳). لذا در تحلیل انتقادی عقب‌ماندگی و افول تمدنی جوامع اسلامی، منشأ آن را در همان نگاه تجزی‌گرایان و زندگی سکولاریستی شمردند. از این رو، شعار بازگشت به قرآن کریم جهت ایجاد کنش و جامعه قرآن‌مدار تأکید ورزیدند.

نقد نظریه عرفی‌شدن، که مدعی تبیین جامعه‌شناختی افول نقش فرانهادی دین و ناتوانی آن در در هم‌نوایی با نیازمندی‌های دنیای مدرن است، از جلوه‌های دیگر این رویکرد است. علامه طباطبائی، با ارائه نظریه فطرت و تبیین ابعاد ثابت و متغیر دین، به تحلیل این موضوع پرداخته است (طباطبائی، ۱۳۸۰، ج ۴، ص ۱۲۰-۱۲۲).

نکته قابل توجه اینکه، برخی در راستای بررسی انتقادی، نگاه تفکیکی به رابطه دین و دنیا، تمدن بشری را محصول دین شمرند. به عبارت دیگر، آنان افزون بر نقد نگاه تقابلی بین دین و دنیا، مظاهر تمدن بشری را برخاسته از دین و آموزه‌های وحیانی پیامبران معرفی نمودند. به گفته علامه طباطبائی: «حقیقت امر این است که تمام این تمدنی که در جوامع زنده امروز مشاهده می‌کنیم، از آثار دین و نبوت است که از طریق وراثت یا تقلید به دست آوردند» (همان، ج ۲، ص ۱۵۱؛ ج ۱۳، ص ۲۳۷؛ ج ۷، ص ۲۱۳ و ۲۱۹ و ۳۰۶). آیت‌الله جوادی آملی در همین رابطه می‌نویسد:

جهان امروز اگر رشد و تکامل دارد در اثر رهنمودهای پیامبران الهی و در کتب آسمانی بوده است و گرنه طبع بشر مادی که از هدایت الهی بهره‌مند نشده باشد، میل به سودجویی شخصی و سلطه‌گری و ظلم و تعدی و تخریب دارد (جوادی آملی، ۱۳۷۸ الف، ج ۱، ص ۲۴۹).

نقد پیامدهای تمدن غربی، در جوامع بشری؛ به‌ویژه در جوامع اسلامی از دیگر جلوه‌های ویژگی انتقادی تفسیر اجتماعی است. به عنوان نمونه، بررسی انتقادی بی‌بند و باری اخلاقی (سیدقطب، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۶۳۳-۶۳۸؛ طباطبائی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۳۸۴؛ ج ۴، ص ۱۸۵ و ۱۸۶ و ۱۸۹ و ۳۰۱ و ۳۱۴)، فروپاشی خانواده‌ها (سیدقطب، ۱۴۱۲ق، ص ۶۳۵). جنگ و جنایت و تجاوز به حقوق جوامع (طباطبائی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۱۰۶).

لازم به یادآوری است که مفسران اجتماعی، تنها به ارائه آرای انتقادی اکتفا نکردند. نقد وضعیت اجتماعی و فرهنگی حاکم بر جوامع اسلامی، تنها یک جنبه از این گرایش تفسیری را شکل می‌دهد و بخش مهم آن، به جنبه ایجابی و ارائه راه‌حل برای مشکلات جامعه اسلامی بر محور قرآن کریم اختصاص دارد. در این رویکرد، مفسر تلاش می‌کند تا نظم اجتماعی مطلوب از نگاه قرآن، که در بردارنده سعادت دنیوی و اخروی جامعه است، به تصویر بکشد؛ زیرا به گفته تفسیر کاشف:

در ورای آیات یک مقسم مشترک و چارچوب عامی وجود دارد که همه قواعد و اصول و سوره‌ها و آیات را به هم پیوند می‌دهد، و آن عبارت است از: دعوت مردم به اینکه زندگی پاکیزه‌ای داشته باشند که امنیت و عدالت بر آن حاکم باشد و فراوانی و صلح آن را فراگیرد (مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۱۱-۱۲).

۲. تفسیر موضوعی اجتماعی در دهه‌های اخیر

یکی از تحولات تفسیری قرن چهاردهم، جهت‌گیری مفسران به تفسیر موضوعی است. آنچه در اصطلاح مفسران به عنوان «تفسیر» معروف است و در مدت چهارده قرن ادامه یافته است، همان عنوان «تفسیر ترتیبی» است. در گذشته، اصطلاح «تفسیر موضوعی» بسیار کم‌رنگ بود. واژه «تفسیر

موضوعی»، یک اصطلاح جدیدی است که بر بعضی از تفسیرهای معاصر اطلاق شده است (علوی‌مهر، ۱۳۸۹، ص ۳۶۳-۳۶۴). هرچند رویکرد ترتیبی در تفسیر قرآن کریم، همچنان توسط عالمان برجسته این علم، دنبال می‌شود، اما بخش عظیمی از مطالعات و نوشته‌های قرآن‌پژوهان، به تفسیر موضوعی اختصاص دارد. در این راستا، پژوهش‌های موضوعی مربوط به امور و شئون اجتماعی از جایگاه خاصی برخوردار است. البته تفسیر موضوعی، همواره به نوعی در قرن‌های گذشته نیز وجود داشت، ولی عمدتاً بر محور موضوعات خاصی، مثل آیات‌الاحکام، شأن و مناقب پیامبر و ائمه^{علیهم‌السلام} در قرآن، انجام می‌گرفت (برخی از این آثار عبارتند از: آیات‌الاحکام، اثر سیدامیر ابولفتح جرجانی، ۱۴۰۴ق؛ فقه القرآن فی شرح آیات‌الاحکام، اثر قطب‌الدین راوندی، ۱۴۰۵ق؛ سالک‌الافهام إلی آیات‌الاحکام، اثر سیدامیر اثر جواد کاظمی، ۱۳۶۵)؛ اما در قرن اخیر، تحرك خاصی یافت و موضوعات مختلفی را دربر گرفت. بخش زیادی از این مطالعات و پژوهش‌های قرآنی، به بررسی موضوعات اجتماعی و بیان نظریه قرآن کریم، درباره مسائل مختلف اجتماعی اختصاص یافته است. لازم به یادآوری است که در تفسیر ترتیبی نیز این شیوه کم‌وبیش به کار گرفته می‌شد و مفسران در ضمن برخی آیات، تلاش می‌کردند تا پیام قرآن را در باب موضوع خاص اجتماعی تحلیل نمایند. اما در رویکرد تفسیر موضوعی دهه‌های اخیر، بررسی‌های تخصصی و مستقل قرآنی در باب موضوعات اجتماعی مورد توجه قرآن‌پژوهان و مفسران قرار گرفت. آنان بر آن بودند تا نظریه قرآن کریم را نسبت به آن موضوعات استخراج نمایند. برخی از آثاری که در این باب به چاپ رسیده، عبارتند از: جامعه در قرآن از آیت‌الله جوادی آملی؛ جامعه و تاریخ در قرآن از آیت‌الله مصباح؛ قرآن و جامعه‌شناسی از مجموعه مقالات؛ قرآن و جامعه‌سازی از سیدمحمد باقر حکیم؛ منشور جاوید، ج ۱ از آیت‌الله سبحانی؛ خانواده در قرآن از احمد بهشتی. بخش زیادی از این پژوهش‌ها، به بررسی قانونمندی اجتماعی قرآن یا همان سنن الهی اختصاص یافته است. به عنوان نمونه، «سنن‌های تاریخی قرآن» شهید صدر، «سنن‌های تاریخی از دیدگاه قرآن» احمد حامد مقدم.

تحول در تفسیر موضوعی از یک‌سو، برخاسته از نیازهای روز و ورود نظریه‌های مختلف در ابعاد گوناگون زندگی بوده و از سوی دیگر، ناشی از ناکافی بون تفسیر ترتیبی در مواجهه با این مطالبات و ظرفیت تفسیر موضوعی در پاسخ‌گویی به این نیازها است.

شهید صدر در باب زمینه‌های اجتماعی تفسیر موضوعی می‌نویسد:

در برخورد بین جهان اسلام و جهان غرب نظریه‌ها و دیدگاه‌های متفاوتی پدید آمد و مسلمان خود را در

مقابل نظریه‌های فراوانی می‌بیند که در زمینه‌های مختلف زندگی ابراز شده است. از سوی دیگر، قرآن کریم فرهنگ غنی و متنوعی در همه رشته‌های شناخت انسانی به ما داده است. بنابراین، مسلمان باید نظر اسلام را بداند و بفهمد که اسلام چگونه همین مشکل را در همین زمینه‌ای که تجارب بشر، هشیارانه در زمینه‌های مختلف زندگی به آن رسیده حل کرده است (صدر، بی‌تا، ص ۲۶).

تفسیر موضوعی تنها راهی است که ما را قادر می‌سازد تا در مقابل موضوعات گوناگون زندگی، به نظریه‌های اساسی اسلام و قرآن دست یابیم (همان، ص ۲۳)؛ چون با تفسیر موضوعی می‌توان یک برداشت جامع درباره موضوعات مختلف به دست آورد (مکارم شیرازی، ۱۳۶۷، ص ۲۳).

مبنای دیگر ضرورت اجتماعی تفسیر موضوعی، نیاز به بیان تخصصی دیدگاه قرآن کریم در جهان کنونی است. به تعبیر برخی مفسران:

همه مکتب‌های متحرف، کوشیده‌اند به افکار و اندیشه‌های خود شکل و نظامی بدهند؛ یعنی برای مطالبشان ریشه‌ای معرفی کنند و با ارتباط و پیوند با سلسله مسائلی منسجم، یک کل منظم و هماهنگ به وجود آورند. ما نیز باید در مقابل آنها عیناً همین کار را بکنیم؛ یعنی معارف قرآن را به صورت سیستماتیک و منظم عرضه کنیم. به صورتی که پژوهشگر بتواند از یک نقطه شروع کند و زنجیروار حلقه‌های معارف اسلامی را به هم ربط بدهد و در نهایت، به آنچه هدف قرآن و اسلام است نائل آید (مصباح، ۱۳۷۳، ج ۱-۳، ص ۹).

دو دستاورد تفسیر اجتماعی موضوعی

تفسیر موضوعی و بررسی تخصصی دیدگاه قرآنی نسبت به موضوعات و مسائل اجتماعی، تفسیر اجتماعی را در ابعاد گوناگون متحول نمود. به طور کلی، می‌توان این تحول را در دو بخش ذیل بیان نمود:

الف. تنوع مسائل اجتماعی مورد بحث: خصلت واقع‌محوری تفسیر اجتماعی، در کنار تنوع حوادث اجتماعی در جهان اسلام، به‌ویژه در دهه‌های اخیر موجب گردید تا مطالعه و بررسی موضوعات و مسائل بی‌شمار اجتماعی در کانون توجه قرآن‌پژوهان قرار گیرد. برخی از این مسائل، تا پیش از آن و از آغاز شکل‌گیری تفسیر اجتماعی، در هیچ‌یک از تفاسیر اجتماعی مطرح نمی‌شد. به عنوان نمونه، اقتصاد در قرآن، حقوق و سیاست در قرآن، جامعه‌شناسی خانواده در قرآن.

ب. حرکت از مسئله‌محوری به علم‌محوری: هرچند تفسیر اجتماعی با مسئله‌محوری شروع شده و انگیزه اجتماعی مفسران اجتماعی، استخراج دیدگاه قرآن در باب مسائل اجتماعی، به‌طور عام و مسائل اجتماعی جهان اسلام به‌طور خاص بوده است، اما در تفاسیر موضوعی تلاش شده نظریه قرآن در باب

مسائل علمی مطرح در علوم اجتماعی بازتولید شود. هستی‌شناسی جامعه، جامعه‌شناسی معرفت و علت‌محوری و قاعده‌محوری پدیده‌های اجتماعی در قرآن، نمونه‌ای از این دست مطالعات است.

۳. المیزان نقطه عطف در سیر تحول تفسیر اجتماعی

رویکرد اجتماعی در تفسیر ادامه یافت تا در اواسط نیمه دوم قرن چهاردهم، با نگارش *المیزان* توسط علامه طباطبائی تحولی اساسی در آن ایجاد گردید. می‌توان گفت: این تفسیر نقطه عطفی در این مسیر تلقی می‌شود. ضمن آنکه شیوه جدیدی در تفسیر قرآن شکل گرفت که تفسیر قرآن به قرآن می‌باشد. این تفسیر، هرچند ترتیبی است، ولی رویکرد موضوع‌محور را نیز حفظ کرده است و فصول گوناگونی به موضوعات علمی، فلسفی، اخلاقی و اجتماعی اختصاص داده است. تفسیر *المیزان*، تحولی شگرف در تاریخ اندیشه‌ورزی ایجاد نمود و پایان‌نامه‌ها و مقالات فراوان، در حوزه‌های گوناگون، به‌طور خاص در حوزه اندیشه اجتماعی بر محور مباحث *المیزان* نگاشته شد. بی‌تردید هیچ‌یک از تفاسیر شیعه و سنی، به گستردگی و عمق *المیزان* در مباحث مختلف اجتماعی ورود نکردند. اکثر مباحث اجتماعی، که توسط مفسران و قرآن‌پژوهان در تفاسیر ترتیبی و موضوعی پس از *المیزان* نگاشته شده، به نوعی از این تفسیر گران‌سنگ تأثیر پذیرفته است.

امتیاز مباحث اجتماعی تفسیر *المیزان* نسبت به سایر آثار تفسیر هم در بعد کمی و کیفی، می‌توان ملاحظه نمود. در بعد کمی، اکثر موضوعات و مسائل مهم اجتماعی در *المیزان* مورد بررسی قرار گرفته است. تنوع موضوعات مورد بحث در *المیزان*، به گونه‌ای است که کمتر موضوعی اجتماعی را می‌توان یافت که علامه بدان نپرداخته باشد. قابل توجه اینکه مسائل و موضوعات اجتماعی، تنها در برخی مجلدات و یا در ذیل آیات خاص طرح نشده‌اند، بلکه در اکثر مجلدات *المیزان* به صورت تفصیلی یا اجمال انعکاس یافته‌اند. عناوین مباحث اجتماعی که در *المیزان* مطرح شده را می‌توان به صورت ذیل بیان نمود: فلسفه اجتماعی، فلسفه علوم اجتماعی، انحرافات اجتماعی، تغییرات اجتماعی، جامعه‌شناسی معرفت، زن و خانواده، جامعه‌شناسی جنگ، روابط اجتماعی، همبستگی اجتماعی، نابرابری اجتماعی، سنت‌های اجتماعی، کنترل اجتماعی، جامعه‌شناسی تبلیغ، مردم‌شناسی. صرف‌نظر از تنوع زیاد مباحث اجتماعی در *المیزان*، ویژگی دیگری که جایگاه خاصی به آن در میان تفاسیر اجتماعی می‌دهد، امتیاز کیفی آن است. رویکرد تبیینی در بررسی مسائل اجتماعی، یکی از این ویژگی‌هاست. ایشان برای اثبات مدعیات اجتماعی، تنها به مستندات نقلی و یا عقلی بسنده نکرد، بلکه تلاش نمود با ارائه تحلیل

روشمند و شواهد تجربی سازوکار علی تحقق یک پدیده و آثار آن را بیان کند. این موضوع، به‌ویژه در بخش احکام اجتماعی قرآن جلوه بیشتری در *المیزان* دارد و بخش زیادی از مباحث اجتماعی *المیزان*، به تبیین حکمت اجتماعی آن احکام اختصاص یافته است. به همین منظور، گاهی فصلی مستقلاً را تحت عنوان «بحث اجتماعی» می‌گشود. بررسی انتقادی برخی دیدگاه‌های نظری جامعه‌شناسان از ویژگی‌های دیگر *المیزان* است (طباطبائی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۶۳؛ ج ۲، ص ۱۷۲ و ۳۰۱).

بنیان این تفسیر، شیوه تفسیر قرآن به قرآن است. «در این روش، هر آیه از قرآن کریم با تدبر در سایر آیات قرآنی و بهره‌گیری از آنها باز و شکوفا می‌شود» (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ص ۶۱). هرچند این شیوه تفسیری، سابقه طولانی دارد و ائمه اطهار^{علیهم‌السلام} از این روش در بیان معارف و پیام قرآن کریم استفاده می‌کردند و در کتاب‌های تفسیری نیز کم‌وبیش وجود داشت، اما کتاب‌های تفسیری که بر مبنای مکتب اجتهادی قرآن به قرآن پدید آمده و در تفسیر همه آیات، شیوه غالب آن تفسیر قرآن به قرآن باشد، سابقه طولانی ندارد و در زمان‌های متأخر به کتاب‌های تفسیری پیوستند (بابایی، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۱۹۹). این شیوه به گفته *آیت‌الله جوادی آملی* بهترین و کارآمدترین شیوه تفسیری قرآن است (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ص ۶۱).

۴. شکل‌گیری تفاسیر اجتماعی با الگوی نظری علم مدرن

به‌طور کلی، چگونگی متفکران جهان اسلام، به طور عام و مفسران به طور خاص با جهان مدرن را به چهار دسته می‌توان تقسیم نمود:

گروهی از اندیشوران، مبنای اندیشه، تحلیل و حوزه‌های اندیشه خود را در سنت منحصر کرده و بدون توجه به تحولات و انقلاب‌های علمی قرون پس از عصرنوزایی و تغییرات اجتماعی در این مقطع، سعی بر حفظ جریان سنتی خود در طول تاریخ دارند. گروهی دیگر در این تقابل، با حفظ مبانی تحلیلی خود در چارچوب اسلام و سنت، به بازخوانی اندیشه اسلامی و سنتی در فضای معاصر می‌پردازند. گروه سوم، کسانی هستند که با اخذ روش و الگوی تحلیل خود از علم مدرن غربی، از دریچه آن به اسلام، سنت و مسائل جوامع اسلامی نظر می‌کنند. آخرین گروه، حتی قابلیت جامعه بومی خود را برای ایزه مستقل تحقیقات قرار گرفتن نفی می‌کنند و یگانه راه پیشرفت را همان نسخه غربی می‌دانند (طالعی اردکانی، ۱۳۹۱).

تفاسیر اجتماعی، که محور بحث این نوشتار است، در دسته دوم و سوم قرار می‌گیرند. عمده تفاسیر اجتماعی که در یک قرن اخیر با روش ترتیبی نگاشته شده، در گروه سوم قرار می‌گیرند. تفاسیری همچون *المنار* و *فی ظلال القرآن*، که آغازگر رویکرد اجتماعی بودند، تا تفاسیر *مراغی*، *المیزان*، *من وحی القرآن*، *کوثر*، *نمونه*، *احسن‌الحديث*، *اطیب‌البیان*، و اخیراً *تفسیر تسنیم*، همه در چارچوب اصول و قواعد تفسیری و بر مدار مبانی و حیاتی، به بازخوانی آیات قرآنی پرداختند. هرچند برخی از این تفاسیر، در تفسیر برخی آیات، از چارچوب یادشده فاصله گرفتند. از جمله *المنار* و *من وحی القرآن*، که قبلاً بدان اشاره گردید، اما رویکرد کلی آنان، حرکت در چارچوب مسیر یادشده بوده است.

برخی از تفاسیر اجتماعی در گروه دوم قرار می‌گیرند. البته این شیوه تفسیری، در تفاسیر ترتیبی به‌ندرت دیده می‌شود. بیشتر در نوشته‌های قرآن‌پژوهی موضوعی در دهه‌های اخیر دنبال شده است. این گرایش تفسیری، عمدتاً توسط کسانی ارائه گردید که تحولات دنیای غرب را به عنوان نمونه آرمانی پیشرفت زندگی بشر پذیرفتند و از پی آن، به مرجعیت علم مدرن گردن نهادند. از این‌رو، نظریه‌های خود را در باب جامعه و زندگی اجتماعی، در حاشیه الگوی نظری علم مدرن سامان می‌دهند و در تفسیر متون دینی و از جمله قرآن کریم از همین رویکرد پیروی می‌کنند. به گفته *آیت‌الله سبحانی*: برخی از تفسیرها که در این قرن معاصر به وسیله مفسران اسلامی نوشته شده، دچار یک نوع غرب‌زدگی در تحلیل مفاهیم قرآنی و اجتماعی و اخلاقی شدند و کوشیده‌اند که میان مکتب‌های غربی و مکتب وحی الهی یک نوع هماهنگی برقرار کنند و بدین‌منظور به تأویل و تصرف در قرآن دست زده‌اند (سبحانی، ۱۳۶۰، ص ۲۱).

تفاسیر مارکسیستی، سکولاریستی و فمینیستی از آیات، نمونه‌ای از این دست است. در همین زمینه، این گروه بسیاری از احکام کیفری اسلام، که گمان می‌رود خشونت‌بارند و نیز در باب دیه، ارث، شهادت زن، قوامیت مردان، مسئله حجاب و ممنوعیت قضاوت زنان و مسائلی از این دست را معلول شرایط اجتماعی می‌دانند و معتقدند با دگرگون شدن اوضاع اجتماعی، قابل وفق شرایط روز است (معرفت، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۴۶۱). یکی از این نویسندگان، درباره احکام قرآنی نسبت به سرقت (مأذنه: ۲۸) و زنا (نور: ۲) می‌نویسد: «آیا نمی‌توانیم درباره امر واردشده در موضوع سرقت و زنا اجتهاد نماییم و حکم هر دو را به اباحه نه و جوب اختصاص دهیم؟ در این صورت، این حکم را متناسب با شرایط زمانی و مکانی تفسیر نمودیم» (ذهبی، ۱۳۹۶، ص ۵۲۹).

این‌گونه برخورد با قرآن را به گفته علامه *طباطبائی*، تطبیق قرآن می‌نامند، نه تفسیر قرآن (طباطبائی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۶)؛ زیرا فرق است بین اینکه پژوهشگری که در جست‌وجوی معنای آیات است،

بگویند قرآن چه می‌گوید؟ یا بگویند: آیه را بر چه چیزی حمل کنیم؟ اقتضای دوم این است که نظرات خود را در مسئله دخالت می‌دهد و تسلیم نظریات خود می‌شود و پژوهش خود را بر آن نظرات مبتنی می‌سازد. روشن است که این‌گونه بررسی، بررسی خود آیه نیست (همان). این رویکرد، در کلام ائمه اطهار^{علیهم‌السلام} و نیز در ادبیات مفسران، به «تفسیر به رأی» شناخته می‌شود. مفسر باید در چارچوب روش‌شناسی تفسیر و رعایت اصول و قواعد تفسیر، دیدگاه وحی را نسبت به موضوعات و مسائل جدید استخراج نماید، نه مؤیدات و مصادیق پیش‌فرض‌های ذهنی را در قرآن جست‌وجو نماید. برخی از این گروه، مستند این تأویل‌گرایی را تأثیرپذیری قرآن کریم از فرهنگ زمانه معرفی می‌کنند. درحالی‌که، هم‌نوایی قرآن کریم با ادبیات زمانه، ارتباطی با تفسیر عرفی و عصری آن ندارد. به گفته آیت‌الله جوادی آملی:

مراد از «مردمی بودن زبان قرآن، سخن گفتن به فرهنگ مشترک مردم است». ولی زبان قرآن، زبان فطرت است «فام وجهک للدين حنيفا فطرت الله التي فطرت الناس عليها». انسان‌ها گرچه به لحاظ لغت و ادبیات از یکدیگر بیگانه‌اند و در فرهنگ‌های قومی و اقلیمی نیز با هم اشتراک ندارند، اما در فرهنگ انسانی، که همان فرهنگ فطرت پایدار و تغییرناپذیر است، با هم مشترکند. قرآن با همین فرهنگ با انسان‌ها سخن می‌گوید. از این رو، زبانش برای همگان آشنا و فهمش میسر عموم بشر است. جهانی بودن زبان قرآن، در چهره اجتماع دل‌پذیر سلمان فارسی، صهیب رومی، بلال حبشی، اویس قرنی و عمار و ابوذر حجازی در ساحت قدس پیامبر جهانی حضرت محمدبن عبدالله^{صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم} متجلی است (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ص ۳۲-۳۳).

تفسیر علمی

رویکرد دیگری که در حاشیه علم مدرن، توسط برخی مفسران دنبال شد، تفسیر علمی است. مراد از «علم» در این رویکرد، خصوص علوم تجربی است. بنابراین، تفاسیری که پدیده‌های طبیعی را از منظر قرآن کریم مورد مطالعه قرار داده، یا تفاسیری که به بررسی امور طبیعی در قرآن اختصاص یافته، در قلمرو تفسیر علمی قرار نمی‌گیرد. همچنین صرف استفاده از داده‌های تجربی در فهم آیات را تفسیر علمی نمی‌نامند، بلکه «کسانی را می‌توان طرفدار این مکتب به‌شمار آورد که اولاً، به لزوم یا حسن کمک گرفتن از دانش‌های تجربی در تفسیر آیات نظر داده باشند. ثانیاً، بخش زیادی از آیات قرآن را به کمک دانش‌های تجربی تفسیر کرده باشند» (بابایی، ۱۳۹۱، ص ۳۱۵).

لازم به یادآوری است که اصل استفاده از علوم بشری در تفسیر قرآن کریم، مورد تأکید قرآن‌پژوهان و مفسران قرار گرفته است. برخی از قرآن‌پژوهان نیز آن را از منابع تفسیر شمرند. استدلالشان این

است که در بسیاری از آیات قرآن، از زندگی فردی و اجتماعی، گذشته و آینده تاریخ بشری، ساختار وجودی انسان، استعدادها و فعلیت‌ها، چگونگی شکل‌گیری شخصیت انسان و نقش عوامل مختلف فردی و اجتماعی در آن، سخن به میان آمده است، از سوی دیگر، قرآن واقع‌گراست. در نتیجه، از واقعیت‌های انسان و زندگی او حکایت دارد. با توجه به این دو مقدمه، قوانینی که در علوم انسانی بر اساس هويت انسان و پدیده‌های انسانی کشف می‌شود، چنانچه از قطعیت برخوردار باشد، در فهم آیات انسان‌شناختی قرآن مؤثر خواهد بود. مفسر باید از آنها آگاه باشد و در فهم قرآن از آنها بهره‌گیرد (رجبی، ۱۳۸۳، ص ۲۸۵-۲۸۶). از این رو، مفسران مختلف-چه قدما و چه معاصرین-از یافته‌های دانش تجربی در تفسیر برخی آیات بهره می‌گرفتند. چنان‌که غزالی درباره آیات ناظر به خلقت انسان در سوره انفطار آیات ۶-۸ می‌نویسد: «معنای کامل آیات را تنها کسی می‌فهمد که تشریح ظاهر و باطن و عدد و انواع و حکمت‌ها و منافع آن را بشناسد» (غزالی، ۱۴۰۳، ص ۲۷). فخررازی نیز در تفسیر کبیر خود از یافته‌های تجربی استفاده زیاد نموده است. از جمله در تفسیر آیه ۲۹ سوره بقره بر آن است تا بر اساس نظریه‌های علم هیئت، مراد آیه از آسمان هفت‌گانه را توضیح دهد (فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۳۸۱). وی در نقد کسانی که به این شیوه تفسیری او اعتراض داشتند، می‌نویسد: «چه‌بسا برخی افراد نادان، در اعتراض نسبت به من گفتند که شما در تفسیر کتاب خدا، نسبت به استفاده از دو علم هیئت و نجوم زیاده‌روی کردی، به این بیچاره‌ها گفته می‌شود: اگر در کتاب خدا خوب تأمل نمایی به فساد گفته‌ات پی می‌بری» (همان، ج ۱۴، ص ۲۷۴). در تفاسیر شیعه نیز در تأیید و تفسیر برخی آیات از این روش استفاده شده است. از جمله، تفسیر کیفیت خلقت اشیاء از آب (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۳۹۴) تبیین تجویز نحوه برخورد با زن ناشزه (همان، ج ۳، ص ۳۷۴)، نقد نگاه برخی از مفسران نسبت به شهاب سنگ‌ها (طباطبائی، ۱۳۸۰، ج ۱۷، ص ۱۲۴).

بنابراین، استفاده از داده‌های تجربی در آیات خاص مورد تأیید قرآن است، اما آنچه که از ویژگی‌های تفسیری قرن اخیر شمرده می‌شود، استفاده از داده‌های تجربی به عنوان رویکرد اصلی در تفسیر آیات قرآن کریم است. تفسیر طنطاوی و سر سیدخان هندسی نمونه‌هایی از این رویکرد به حساب می‌آیند. طنطاوی بر این باور است که همه علوم طبیعی را می‌توان از قرآن استخراج کرد. براین اساس، خاستگاه برخی علوم را به قرآن نسبت می‌دهد. چنان‌که معتقد است که علم احضار ارواح، از آیه ۷۳ سوره بقره که به زنده‌شدن میت در قوم بنی‌اسرائیل است، استخراج شده است؛ زیرا این آیه تلاوت می‌شد و مسلمان به آن ایمان داشتند، تا اینکه احضار ارواح در ابتدا در آمریکا و سپس، در

اروپا ظاهر شد (طنطاوی، بی تا، ج ۱، ص ۸۴). ذهبی در وصف این تفسیر می نویسد: «این کتاب موسوعه علمی است که هر فنی از فنون علم، در آن سهم فراوان دارد، به گونه‌ای که همان توصیفی که درباره تفسیر فخررازی گفته شده، درباره این تفسیر نیز به کار رفته است: "در آن همه چیز است جز تفسیر"، بلکه تفسیر طنطاوی استحقاق بیشتری نسبت به این صفت دارد» (ذهبی، ۱۳۹۶ق، ص ۵۱۷).

نتیجه گیری

این پژوهش به بررسی سیر تفسیر اجتماعی در قرن پرداخت. خلاصه یافته‌های آن به شرح ذیل است: تفسیر اجتماعی در چارچوب مواجهه جهان اسلام با جهان مدرن قابل بررسی است. این مواجهه و آشنایی با پیشرفت‌های علمی و فنی غرب، در کنار عقب‌ماندگی جهان اسلام، انگیزه بازگشت به خویشتن با محوریت قرآن کریم را در برخی مصلحان اجتماعی زنده کرد. آنان سعی نمودند که درد و درمان جامعه اسلامی را با محوریت قرآن تبیین نمایند. در کنار این زمینه اجتماعی، رشد عقل‌گرایی نیز در شکل‌گیری و بسط‌گرایش اجتماعی به تفسیر، اثرگذار بوده است.

ویژگی تفاسیر اجتماعی، واقع‌محوری و توجه به نیازهای زمانه و فارغ از مباحث انتزاعی و نیز رویکرد انتقادی به وضعیت موجود جهان اسلام و نیز جهان مدرن است. در این راستا، مفسر اجتماعی سعی کرده علت این دگرگونی در جهان اسلام را به تصویر بکشد و نیز پیامدهای سوء اجتماعی جهان مدرن و تمدن غرب را تحلیل نماید.

تفسیر اجتماعی توسط رشیدرضا در تفسیر ترتیبی شروع شد. مراحل تکاملی را تا امروز طی نمود. یکی از مراحل تکاملی این تفسیر، رویکرد موضوعی است که در دهه‌های اخیر، به تناسب ضرورت اجتماعی و نیاز جامعه به طرح مباحث تخصصی و بیان نظریه همه‌جانبه قرآن کریم در باب موضوعات خاص شکل گرفت.

تفسیر اجتماعی *المیزان* به دلیل عمق، گستردگی و تنوع مسائل اجتماعی، تحول اساسی در سیر تکاملی گرایش اجتماعی به تفسیر ایجاد نموده است.

هرچند اکثر تفاسیر اجتماعی، در چارچوب اصول و قواعد تفسیر و مبانی وحیانی، به بازخوانی آیات قرآنی پرداختند، اما در عین حال یکی از تحولات تفسیر اجتماعی، تفسیر با الگوی نظری جهان مدرن است. این رویکرد، بیشتر در نوشته‌های قرآن‌پژوهی موضوعی دهه‌های اخیر دنبال شده است.

برخی تلاش کردند تا موضوعات مختلف اجتماعی قرآن را با محوریت الگوی نظری علم مدرن تفسیر نمایند.

منابع

- ابن عاشور، محمد الفاضل، ۱۴۲۹ق، *التفسیر و رجاله*، تونس، دارالسلام.
- ابن منظور، محمد بن مكرم، ۱۴۱۴ق، *لسان العرب*، بیروت، دارصادر.
- یازی، سیدمحمدعلی، ۱۳۷۶، *قرآن و تفسیر عصری*، قم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ایمان، محمدتقی و احمد کلاته ساداتی، ۱۳۹۲، *روشن شناسی علوم انسانی نزد اندیشمندان مسلمان*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- بابایی، علی اکبر، ۱۳۹۱، *مکاتب تفسیری*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۸ الف، *تسنیم*، قم، اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۸ ب، *قرآن در قرآن*، قم، اسراء.
- حوثی، سعید، ۱۴۱۲ق، *الاساس فی التفسیر*، قاهره، دارالسلام للطباعة و النشر و التوزیع.
- ذهبی، محمدحسین، ۱۳۹۶ق، *التفسیر و المفسرون*، بی جا، دارالکتب الحدیثه.
- رجبی، محمود، ۱۳۸۳، *روشن تفسیر قرآن*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- رشیدرضا، محمد، ۱۳۷۳ق، *المنازل*، مصر، دارالمنار.
- سیحانی، جعفر، ۱۳۶۰، *منشور جاوید قرآن*، تهران، توحید.
- سیدقطب، ۱۴۱۲ق، *فی ظلال القرآن*، بیروت، دارلشروق.
- شریف، محمدابراهیم، ۱۴۰۲ق، *اتجاهات التجدید فی تفسیر القرآن الکریم*، قاهره، دارالتراث.
- صدر، سیدمحمدباقر، بی تا، *سنت های تاریخی در قرآن*، ترجمه سیدجمال موسوی، تهران، روزبه.
- طالعی اردکانی، محمد، ۱۳۹۱، «روشن شناسی اندیشه اجتماعی دکتر سروش»، *معرفت فرهنگی اجتماعی*، ش ۱۰، ص ۹۷-۱۲۰.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۸۰، *المیزان*، قم، جامعه مدرسین.
- طریحی، فخرالدین، ۱۳۷۵، *مجمع البحرین*، تهران، کتابفروشی مرتضوی.
- ططاوی، بی تا، *الجواهر فی تفسیر القرآن الکریم*، بی جا، دارالفکر.
- علوی مهر، حسین، ۱۳۸۹، *آشنایی با تاریخ تفسیر و مفسران*، قم، مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی.
- غزالی، ابوحامد، ۱۴۰۳ق، *جواهر القرآن و درره*، بیروت، دارالافتاح الجدیده.
- فخررازی، محمدبن عمر، ۱۴۲۰ق، *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- فضل الله، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۹ق، *من وحی القرآن*، بیروت، دارالملاک للطباعة و النشر.

